

یادداشتی پیرامون " کیبوتس " های اسرائیلی

این نوشتار پا سخ به این فرد ویا آن فرد خاص نیست. تلاش کوچکی است برای پرتو افکندن برحقیقتی که عده ای آشفته فکر و ضد کمونیست سالهاست به تحریف و دروغ و وارونه سازی آن کمر همت بسته اند. کوششی است برای طرح یک موضوع تاریخی، سیاسی و ایدئولوژیک جهت قضاوت و داوری دیگران تا سره از نا سره روشن گردد اگرچه این امر به مذاق عده ای خوش نیاید.

شخصاً نه به اسرائیل سفری داشتم و نه تحقیقاتی جامع پیرامون "کیبوتس" های اسرائیلی نموده ام. لیکن اعتقاد راسخ دارم با منطق دفاع از حرمت انسانهای ستمدیده می توان حل مسئله را آسان نمود. این روزها نظراتی در باره " کیبوتس " های اسرائیلی ابراز می گردد که نمی تواند با هیچ منطقی و با هیچ عقل سلیمی خوانائی داشته باشد. کیبوتس، اشتراکی و کوپراتیزه کردن زمین در اوایل 1900 توسط جنبش صهیونیستی جهانی بویژه در بین یهودیان اروپای شرق که تحت فشار آنتی سمیتها(ضد یهودی) قرارداشتند مطرح شد و سپس توسط عده ای در سرزمین فلسطین که بعدها به آنجا گسیل شده بودند، بنا گردید. اولین کیبوتس در سال 1909 با تعداد کوچکی یهودیان در فلسطین تشکیل گردید و از همان آغاز مهر یهودیت و قومی و نژادی بر آن حک شده بود. این شیوه کار یعنی مدل اشتراکی و برابری طلبانه که ظاهری کمونی داشته نخستین گام مهم برای جذب سایر یهودیان و تثبیت و تقویت هویت یهودی و صهیونیستی در جهان بوده است. اکنون که نزدیک به 100 سال از عمر کیبوتس می گذرد تعدادش به 300 رسیده و پاسخ گوی 40 درصد تولید کشاورزی اسرائیل و 8 درصد صنایع تولیدی آن می باشد. زمین های کشاورزی و ماشین آلات از دولت اجاره میگردد و در ازایش مالیات به دولت داده میشود. بقای این کیبوتسها منوط به پذیرش و احترام به اصول و قوانین دولت مرکزی یعنی نظام صهیونیستی است. دقت کنید! در این چهارچوب آزادی عمل، برابری، روابط کمونی و یا بقول ضد کمونیستهای وطنی مناسبات شورایی و دموکراسی مستقیم قابل اجراست.

کسانیکه کیبوتس را به ملکه ذهن خویش تبدیل کرده و سوسیالیسم را نه از دریچه رشد مبارزه طبقاتی و آگاهی انسانها و حس همدردی و انترناسیونالیستی بلکه صرفاً اقتصادی و بی دورنما تبلیغ میکنند، چیزی از سوسیالیسم علمی نفهمیده و در خوشبینانه ترین حالت در فقر تنوریک بسر می برند.

همانطور که اشاره رفت در ارزیابی از پدیده "کیبوتس" در سرزمینی که بیش از 90 درصد از آب و خاکش توسط دولت نژاد پرست صهیونیستی اشغال گردیده است، و بیش از 60 سال آزرگار بر خلاف ابتدائی ترین حقوق انسانی شبانروز مردم آن دیار را زیر وحشیانه ترین ظلم و ستم قرار داده و با محاصره های ضد انسانی اقتصادی و یورش های جنایتکارانه نظامی نابودی خلقی را نه تنها در عرصه سیاسی فرهنگی بلکه فیزیکی نیز در دستور کار خویش قرار داده اند، نمی توان و نباید هرگز بشیوه متافیزیکی به قضاوت و داوری یکجانبه نشست و در بوق شیپور تبلیغاتی و آنهم از سر گشادش دمید.

هیچ انسان آزادیخواه و صلح دوست چه رسد به کمونیست ها، نباید تحت هیچ شرایطی بدون در نظر گرفتن ماهیت اشغالگرانه و جنایتکارانه رژیم که دست دراز شده امپریالیسم و غده سرطانی در منطقه می باشد، با بیان نظراتی آنچنانی موجبات خوراک تبلیغاتی رژیم بهیمی را فراهم نماید، که از کوچکترین جوهر ترقی و انسانی بهره ای نبرده است. رژیم که بر خلاف خواست انسانی و بشردوستانه صدها میلیون بشریت آزادیخواه و صلح دوست، بربرمنشانه ترین جنایات علیه خلق فلسطین را اعمال می دارد و حتی قلدرمنشانه مصوبات و درخواستهای بین المللی را به پشیزی می

گیرد. چراکه عزیز دوردانه انحصارات سرمایه داری کشوری است که دنیا را ملک شخصی خویش قلمداد کرده و جهت چنگ اندازی بر آن از هیچ لشکر کشی وحشیانه ابائی ندارد.

نمی توان خود را سوسیالیست و کمونیست نامید، ولی غیر مسئولانه تحت نام "کیبوتس" از جزیره "صلح و صفا" ای سخن گفت که در دل مجمع الجزایر آرمخواران با اهداف سیاسی خاص بر پا گشته است. نمی توان خود را معتقد به اسلوب ماتریالیسم دیالکتیک دانست، ولی از جزیره "بائبات و آرامش" ای سخن گفت که ساکنین آن بی توجه به جنایات بی پایان علیه دیگر ساکنان جزایر اطراف، در کمال برابری و برادری زندگی می کنند. نمی توان بطور جداگانه و بی ارتباط با پلیدی ها جاری بر دیگر ساکنان همجوار خویش، از منطقه ای سخن گفت که "کار برابر در مقابل مزد برابر" سر لوحه کارشان می باشد. این گونه ارزیابی و قضاوت کردن ها، نه انسانی است و نه دفاع از آرمان سوسیالیسم و کمونیست نام دارد.

بنظر نگارنده چنین "کیبوتس" هائی نمی تواند وجود خارجی داشته باشد، حتی اگر بظاهر یافت شود. چنین "کیبوتس" ها نمی تواند با هزاران بند مرعی و نامرعی با دولت صهیونیستی اسرائیل در ارتباط قرار نداشته باشد.

چنان القاء می کنند که وجود چنین کیبوتس هائی در اسرائیل "حقیقت" است و کمونیست ها از بیان حقیقت نباید ابائی داشته باشند، حتی اگر موافق میلشان نباشد. اینکه کمونیست ها حقیقت گو ترین انسانهای تاریخند، مورد شک هیچ انسان آزاده ای نیست. آری رفقا باید حقیقت را گفت! ولی بر قامت چنین "کیبوتس" هائی آنهم در دل دولت غاصب صهیونیستی که بدون هیچ ارتباط و بطور مستقل و جداگانه در چهارچوب قوانین انسان ساز سوسیالیستی زندگی کنند، نمی توان نام حقیقت مسلم نهاد، و آنرا در تطابق با حقیقت واقعی (حقیقت عینی) که چیزی جز منافع اکثریت دیگر انسانهای تحت ستم همجوار خویش نیست، دانست. انسانهایی که با وحشیانه ترین شیوه های ضد انسانی بطور شبانروزی قتل عام و مورد آزار و اذیت قرار میگیرند. در جهان طبقاتی، "حقیقت" هم مانند هر پدیده ای طبقاتی است و در خدمت منافع طبقاتی دسته ای و یا طبقه ای قرار داد و نمی تواند چنین نباشد. چرا؟ بدین دلیل ساده، که؛ اولاً باید حقیقت های مسلم (حقیقت عینی) را نسبی و با توجه به منافع جمع و بطور همه جانبه مورد ارزیابی قرار داد و سپس نتیجه گرفت؛ که آیا سخن از "حقیقت" (حقیقت مجرد که تنها بیانگر بخشی از حقیقت مسلم می باشد) کیبوتس ها در اسرائیل- از کیبوتس هائی که دولت صهیونیستی اسرائیل با هدف مستور نمودن چهره چرک و خون خویش جهت فریب توده ها در گوشه ای از سرزمین اشغال شده علم کرده است، می توان نمود، و آنرا نمونه ای عالی و بی نظیر از سوسیالیسم مردمی دانست؟! دوماً بر اساس ابتدائی ترین خواست انسانی هرگز نمی توان بر وجود چنین "کیبوتس" های اسرائیلی حتی اگر وجود خارجی داشته باشند، امری که شما عنوان می کنید و آنرا نمونه های عالی "سوسیالیسم مردمی" می دانید- بر کیبوتس هائی که حاصل اشغالگری بربرمنشانه و اعمال جنایتکارانه صهیونیستها علیه خلق فلسطین بوده- بر پدیده ای که حاصل ستم بخشی از اقلیت علیه بخش اکثریت تحت ستمدیده می باشد- بر پدیده ای که در جهت منافع اقلیت اشغالگر و نژاد پرست رقم خورده و بی خانمانی و پامال نمودن ابتدائی ترین حقوق انسانی اکثریت اهالی را در مقابل روی دارد، نام "حقیقت" گذاشت. مگر نه این است که؛ حقیقت عبارت است از شناخت پیرامون اطراف، که با پراکتیک ارتباط تنگاتنگ داشته باشد.

براستی می توان بر چنین "کیبوتس" هائی نام "حقیقت" نهاد، بدون اینکه ماهیت درونی آن توضیح داده شود و ارتباط آنرا با پیرامون اطرافش گسست؟! در این صورت این "حقیقت" دست پخت ستمگران (و نه خود جوش) که بمنظور انکار حقیقت واقعی است، آیا بمثابة ابزار مسخ کننده جهت کتمان "حقیقت" اصلی (جنایات بی پایان صهیونیستهای اسرائیلی) بکار نمی رود؟!

بنابراین آیا سوسیالیست ها و کمونیست ها مجازند و اصولاً حق دارند از "حقیقتی" که در خدمت منافع دولت اشغالگر صهیونیستی اسرائیل که موجودیت اش بر اساس تجاوزگری بدیگر خلقها بنا گشته است، سخن گویند؟ آیا می توان از چنین دولتی انتظار داشت به بخشی از اهالی اجازه دهد بدون دخالت دولت و بطور مستقلانه بر خلاف اهداف سیستم سرمایه داری، سوسیالیسم مردمی و انسان ساز را در قلب نظام استثمار و ضد انسانی بنا کنند؟ کسانی که از "خود جوش" بودن کیبوتس های اسرائیلی سخن می گویند، آیا تا کنون بفرشان خطور کرده که کارکنان مزارع اشتراکی؛ زمین، ابزار آلات پیشرفته کشاورزی مدرن، منابع آبی، تاسیسات آب رسانی، کود و بذر، و خلاصه هر آنچه جهت یک کشاورزی پیشرفته و مدرن ضروری است از کجا و از چه منبعی تهیه گردیده؟! جداً توقع این امر آنهم از درنده وحشی که به هیچ یک از ابتدائی ترین حقوق بشری پایبند نبوده و نیست، اگر ریگی در کفش نباشد چیزی جز سفاهت محض معنی خواهد داد.

خیر! این گونه ارزیابی شما از پدیده های موجود و از جمله از پدیده "کیبوتس" های اسرائیلی نه دیالکتیکی، بلکه متافیزیکی محض می باشد و نمی تواند در خدمت منافع دولت صهیونیستی اسرائیل قرار نگیرد. این گونه ارزیابی های تجردگرایانه شما از "کیبوتس" های موجود در اسرائیل نمی تواند در خدمت اهداف سیاست های اشغالگرانه صهیونیست های اسرائیلی علیه خلق فلسطین معنی دیگری داشته باشد، و نمی تواند به مشوب کردن افکار عمومی منجر نگردد. کمونیست ها باید حقیقت را به توده ها بگویند. حقیقتی که در خدمت منافع آنان باشد و تضییع دشمنان ستمگر طبقاتی خویش را بدنبال داشته باشد، و نه فقط به "حقیقت" مجرد اقلیت ستمگر بسنده کردن و بخش اصلی آنرا مسکوت گذارند. این ارزیابی بررسی شخصی و توهین و اتهام نیست، بلکه واقعیت های طبقاتی موجود در بخشی از جهان است که تنها با اندیشه رهانی بخش مارکسیسم لنینیسم قابل تبیین می باشد و نه با سوسیالیسم و کمونیسم تخیلی و آنارکو سندیالیستی.

آری باید حقیقت را به توده ها گفت! ولی نه بطور یکجانبه و مسکوت گذاردن ماهیت درونی آن. حقیقت باید در ارتباط نا گسسته با وقایع و اتفاقات جاری روزمره قرار گیرد تا قادر گردد معنی واقعی خود را در انظار توده ها متجلی سازد. این گونه بیان باصطلاح حقیقت مجرد، در واقع جهت کتمان حقیقت اصلی است. انکار حقیقتی است که در زندگی روزمره توده ها جاری و با گوشت و پوست و استخوان انسانهای تحت ستم قابل لمس است. مگر ثابت کنیم که رژیم صهیونیستی اسرائیل یک رژیم حداقل دموکراتیک و متعارف انسانی است. امری که منصور حکمت بدان مباردت ورزید و آنرا مترقی ترین و دموکراتیک ترین رژیم خاورمیانه دانست. و اکنون دارو دسته حکمت دقیقاً بر اساس این بینش است که به همکاری با امپریالیست ها و صهیونیستها می پردازند. در واقع این طرز نگرش، همان پرده سفید "سناریو سیاه و سفید" منصور حکمت است که باتیان و پرورش دهندگان دولت تجاوزگر اسرائیل (انحصارات امپریالیستی امریکا) همراه با خود این رژیم را از حامیان شالوده "تمدن و مدنیت" می داند و برای آنان رسالت مترقی و پیش رونده قائل می گردد.

تصورش را بکنید کسی پیدا شود و از منطقه ای در کشور ایران سخن بگوید که ساکنان آن بدون ارتباط با پیرامون اطراف (بدون ارتباط با محافل و قدرت های امپریالیستی- صهیونیستی و ایادی آنان) و بطور خود جوش قادر گشته اند در قلب رژیم آدمخوار جمهوری سرمایه داری اسلامی از زندگی برابر با معیارهای سوسیالیستی برخوردار گردند. در این صورت کدام انسان عاقلی چه برسد به انسانهای آزادیخواه را می توان یافت که این اباطیل را باور کند. با عرض معذرت، مگر مغز.. در سر داشته باشد. رژیم صهیونیستی اسرائیل حداقل اگر از رژیم غارتگر و جنایتکار جمهوری اسلامی بدتر نباشد بهتر نیست که بتوان "کیبوتس" های اسرائیلی را بنام "سوسیالیسم مردمی و نمونه بی نظیر" بخورد مردم داد.

حقیقت مجرد (که توسط اقلیت ستمگر برای توجیه جنایات بی پایش علیه اکثریت ستمدیده بر پا گردیده) را نمی توان جایگزین حقیقت عینی کلی (که بیانگر واقعیت های روزمره اکثریت توده های تحت ستم است) قرار داد، و از آن نتیجه "مثبت و موفق" گرفت و نا بخردانانه بر آن نام

"سوسیالیسم مردمی" نهاد . و بدتر از آن مصرانه از مردم دعوت بعمل آورد که به اسرائیل بروند و این نمونه " عالی و بی نظیر " را نظارگر باشند و بدین ترتیب بر ریش مارکسیست لنینیست ها که همواره در ایجاد ساختمان سوسیالیسم نا موفق و شکست خورده بودند ، بخندند و از این نمونه های بی نظیر الهام گیرند . و در مقابل از مردم **نخواست** که به فلسطین اشغالی سفری کنند و ناظر جنایات وحشیانه بی پایان صهیونیستهای اسرائیلی که هر روزه علیه خلق فلسطین اعمال می گردد ، باشند . اسم این تفکر بیمار گونه را هم می گذارند ، تفکر سوسیالیستی و کمونیستی و بدتر از آن اینکه این نوع " تفکر " را به انقلابی کبیر روزا لوکزامبورگ که توسط همان سوسیالیستهای ضد مارکسیست لنینیست تکه تکه شد ، نسبت می دهند .

این تحلیل گران سوسیالیست و کمونیستهای جدید حداقل قبل از دست بقلم شدن زحمت مطالعه کامل در آثار کسانی را که خود را بدان منتسب می گردانند ، نداده اند . دارندگان این تفکر بی خبرند که انقلابی کبیر روزا لوکزامبورگ در اواخر حیات پر بارش زمانی که در اسارت سوسیال دمکرات ها بسر می برد پیرامون نظرات انتقادیش به پاره ای از نظرات لنین و عملکرد بلشویکها از خود انتقاد نمود و بر درستی راه لنینیسم و راه بلشویسم تاکید ورزید .

باید دقت داشت که این گونه تحلیل و ارزیابی های یک جانبه و یک طرفه به قاضی رفتن را نمی توان ارزیابی علمی نام نهاد و فضل فروشانه مارکسیسم را به جزم گرایی- آئین مذهبی و خز عبارتی از این دست متهم نمود ، و شکستش را متکبرانه بدون شناخت و توجه به واقعیات طبقاتی جهان دیروز و امروز فریاد کرد . این ره که دارندگان این تفکر می روند بقول معروف به ترکستان است . با داشتن چنین تفکری نمی توان از کارگران مصر و یا ایران بدفاع برخاست و خود را حامی آنان دانست . نمی توان با دفاع از " کبیوتس " های اسرائیلی که درختان مزارع اش با خون هزاران زن و مرد و کودک فلسطینی آبیاری گشته و هرگز اجازه نمی دهند کارگر فلسطینی دوشا دوش هم طبقه شان کار کند ، خود را حامی کارگران مصری قلمداد نمود .

بعقیده این جانب هیچ توهین و اتهامی بالاتر و بدتر از انکار جنایات بی پایان صهیونیست ها علیه خلق فلسطین نمی باشد . امری که برای نخستین بار در جنبش چپ ایران توسط " سوسیالیست و کمونیست " جدید یعنی منصور حکمت انجام پذیرفت و چون لکه ننگی بر پیشانیاش نشست . برجسته کردن " کبیوتس " های اسرائیلی و آنرا نمونه های بی نظیر و سوسیالیسم مردمی دانستن ، جز مشرووحیت بخشیدن به رژیم نژاد پرست- فاشیستی مذهبی- اشغالگر و تظهير جنایات بی پایانش نمی توان تعبیر نمود .

حال پرسش این است ؛ دفاع از خلقی که مواد غذایی ، دارونی ، احتیاجات روزمره مورد نیاز زندگی و حتی آب ، این ابتدائی ترین نیاز انسانی بر رویش بسته می شود و نابودیش را هدف قرار داده اند ، می تواند امری انسانی- شرافتمندانه و در خدمت به سعادت بشری باشد ، و اگر پاسخ مثبت است ، آیا نباید با محکوم کردن این گونه اعمال ضد بشری بدفاع از کارگر فلسطینی پرداخت ؟ یا برعکس ؛ برجسته نمودن " کبیوتس " های اسرائیلی که با مسکوت گذاردن جنایات بی پایان هر روزه صهیونیستها همراه میباشد ، می تواند امری عادلانه و در خدمت سعادت بشری تلقی گردد ؟ در پایان در دفاع افتخار آفرین از خلق تحت ستم فلسطین و در راستای افشای مولود ننگین و نکبت بار دولت صهیونیستی اسرائیل و همچنین بر ملا کردن ماهیت این جرثومه چرکین ، نوشتاری جهت قضاوت ارائه خواهد شد . در ضمن پیرامون برخی از اصول بنیانی و پایه ای سوسیالیسم علمی چون دیکتاتوری پرولتاریا ، رهبری حزب طبقه کارگر ، شوراها ی کارگری ، رابطه حزب با شوراها و ... مقالاتی جهت دفاع از حقانیت مارکسیسم لنینیسم در اختیار خوانندگان گرامی قرار خواهد گرفت . کلام آخر اینکه :

بر اساس تجربه تاریخی- سیاسی مبارزات زحمتکشان ؛ بدون افشای قاطع " ایسم " های رنگارنگ ضد مارکسیستی لنینیستی ، پیروزی امر انقلاب سوسیالیستی در هیچ کشوری ممکن نخواهد بود !

بهمن ادیب 2007/08/27